



مکتب روحانی مشاورهٔ مسیحی
بیش از رستگاری

**A Theology of
Christian Counseling**
More than Redemption

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی

پیشگفتار مترجم

شخصی که به مشاور مسیحی رجوع می کند در این کتاب "مقاضی" نامیده شده، و شخص مشاور نیز "مشاور" نامیده شده است.
شاهرخ صفوی

فصل های کتاب

فصل اول:	نیاز مکتب روحانی در مشاوره مسیحی
فصل دوم:	مکتب روحانی و مشاوره
فصل سوم:	اصول کلام خدا - مشاوره و مکاشفه مخصوص
فصل چهارم:	اصول خدا - مشاوره مسیحی و اساس محیط انسان
فصل پنجم:	اصول خدا - نام خدا و مشاوره مسیحی
فصل ششم (بخش ۱):	اصول خدا - مشاوره مسیحی و دعا
فصل ششم (بخش ۲):	اصول خدا - مشاوره مسیحی و دعا
فصل هفتم:	اصول خدا - مشاوره مسیحی و اصل تثلیث
فصل هشتم (بخش ۱):	اصول انسان - مشاوره مسیحی و زندگی انسان
فصل هشتم (بخش ۲):	اصول انسان - مشاوره مسیحی و زندگی انسان
فصل نهم:	اصول انسان - مشاوره مسیحی و گناه انسان
فصل دهم:	اصول انسان - مشاوره مسیحی و عادت
فصل یازدهم:	اصول انسان - چگونه گناه بر افکار تاثیر می گذارد
فصل دوازدهم:	اصول رستگاری - بیش از رستگاری
فصل سیزدهم (بخش ۱):	اصول رستگاری - بخشش و مشاوره مسیحی
فصل سیزدهم (بخش ۲):	اصول رستگاری - بخشش و مشاوره مسیحی
فصل چهاردهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و زندگی نو
فصل پانزدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و میوه روح القدس
فصل شانزدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و ریشه کنی
فصل هفدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و استقامت
فصل هجدهم:	اصول پاکسازی - مشاوره مسیحی و رنج
فصل نوزدهم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و کلیسا
فصل بیستم:	اصول کلیسا - مشاوره ایمانداران جدید
فصل بیست و یکم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و انضباط کلیسا
فصل بیست و دوم:	اصول کلیسا - مشاوره مسیحی و اعمال رحیم
فصل بیست و سوم:	اصول آینده - مشاوره مرگ و افراد در حال مردن
فصل بیست و چهارم:	اصول آینده - مشاوره مسیحی و قضاوت
فصل بیست و پنجم:	خلاصه مطالب

فصل دوازدهم

اصول رستگاری

بیش از رستگاری

خدا از ابدیت، نقشه رستگاری انسان را کشید و فرزندانش را از بدو آفرینش جهان به جانب خود خواند:

افسیان ۱

۴: زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید
تا در حضورش مقدس و بی عیب باشیم. و در محبت،
۵: بنا بر قصد نیکوی اراده خود،
ما را از پیش تعیین کرد تا به واسطه عیسی مسیح
از مقام پسرخواندگی او بر خوردار شویم؛

عیسی مسیح، برّه خدا، جانش را برای کسانی که ”نامشان از بدو آفرینش جهان در دفتر حیات ثبت شده“ (مکاشفه ۱۳: ۸) فدا کرد. پطرس می گوید،

اول پطرس ۱

۲۰: او پیش از آفرینش جهان انتخاب شد،
اما در این زمانهای آخر برای شما ظهور کرد.

بخاطر همان اشخاص بود (”از پیش تعیین شده“) که خدا برکات جاودانی را از طریق فرزند خود ”از آفرینش جهان“ (۱) مهیا کرد. نتیجتاً مشخص است که نجات برای خدا فکر ثانوی نبود؛ آخرین فرصت نبود تا خدا دنیائی که خراب شده بود را اصلاح کند. نجات راهی است که خدا انسان را بالاتر از آنچه در خلقت او بود می رساند (ما در اواخر این فصل عمیقاً به این موضوع رسیدگی خواهیم کرد).

نباید خدا را آنگونه برداشت کرد که نشسته در بهشت، شگفت زده در فکر آن بوده که چطور وضع نابسامان ایجاد شده را تغییر بدهد، و ناگهان به فکرش آمد که فرزندش را می تواند برای گناه کاران فدا کند. خیر اینطور نبود – عبارت ”از آفرینش جهان“ عکس آن را می رساند: نجات از آغاز جزء نقشه بود. تمام مدت، خدا خواهان آن بوده که محبتش را از طریق مسیح نشان دهد. مشاور مسیحی نجات را باید قسمتی از اراده عبدی خدا بشناسد که لازم دانست فرزندش را قربانی کند. این تصمیم بعد از ایجاد گناه در دنیا گرفته نشد (گناه پس از آفرینش جهان بوجود آمد)، بلکه پیش از آن – پیش از آنکه آدمی وجود داشته باشد تا گناه کند، یا دنیائی که در آن مرتکب گناه شود، نقشه کاملاً کشیده شده بود.

سؤالات زیادی در این مورد ایجاد شده، اما ابتدا لازم است موزوعی مهمی را بیان کنم – از طریق این نجات، نقشه خدا این بود که ”بیش“ از آنچه در آفرینش بوجود آمده بود را پدید آورد، و معنی آن ”بیش از رستگاری“ است. از این طریق می خواست انسان را بالاتر از آنچه بود، برساند. بطوری که خواهیم دید، این مطلب برای مشاور مسیحی عنصر مهمی از رابطه ایست، که با متقاضی و مسئله اش دارد. و حال که صحبت از مسئله می باشد، بگذارید بگویم – کلّ

مسائلی که شرّ بر پا کرده، با در نظر داشتن این بُعد عبادی، همه چیز را دارای نما و برداشت دیگری می دهد (نقشه ای پشتوانه تاریخ است، و آن مربوط به جلّالی است که خدا با عطای فیض به انسان، بدست می آورد). تاریخ، اتفاقی (یا تصادفی) بوجود نی آمد؛ خدا در تاریخ برای نسل انسان کار کرده. هدف خدا از این فیض، بالا بردن انسان فرای آنچه قبلاً بوده است. آنچه خدای پدر از ازل نقشه آن را کشید، فرزندش عیسی مسیح در پوست و استخوان دستاور آن شد (و در قدیم پیش بینی از آن شده بود). رستگاری (نجات) چیزی سوای تاریخ نیست، بقدری قسمت از تاریخ است که تقویم ما مسیحیان را تعیین نمود. عیسی مسیح خدا بود که تن بخود گرفته و اراده خدا را انجام رساند. او خود گفت که به دنیا نیامده که هر چه بخواهد بکند:

یوحنا ۶

۳۸: زیرا از آسمان فرود نیامده ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده ام تا اراده فرستنده خویش را به انجام رسانم.

و چیست که خدای پدر از او می خواست انجام دهد؟ می گوید:

یوحنا ۶

۳۹: و اراده فرستنده من این است که از آن کسانی که او بمن بخشیده، هیچ یک را از دست ندهم، بلکه آنان را در روز بازپسین بر خیزانم.

خدا می خواست از طریق نجات، مردمی بسازد (مانند عیسی) که از مردگان رستاخیز کرده اند. و در خصوص آنکه خواست خدای پدر را کاملاً انجام رسانده (دیگر کم و کسری نیست)، خود در دعای خود می گوید:

یوحنا ۱۷

۴: من کاری که به من سپردی، به کمال رساندم، و این گونه تو را بر روی زمین جلال دادم.

مرگ مسیح پایان ”سوگوار“ نقشه خدا نبود، بلکه نشانه ”عظمت“ آن بود. و نتیجتاً، وقتی کلام می گوید:

یوحنا ۱۹

۳۰: چون عیسی شراب را چشید، گفت: «به انجام رسید.» سپس سر خم کرده و روح خود را تسلیم نمود.

آن نشانهٔ نَفَسِ راحت، یا ناله ای در یاس و ناامیدی نیست، بلکه نشانهٔ کاری است که با پیروزی به انجام رسید. به عبارت دیگری می گوید، «موفق شدم؛ دشمن را شکست دادم؛ مال پدر را بازخرید کردم».

در نتیجه، مشاوران مسیحی تاریخچهٔ روحانی انسان را باید تعریف کنند تا خدا را بهتر بشناسند (از پیدایش ۳: ۱۵ به بعد). یعنی رویهٔ قربانی کردن (که در آن هزاران حیوان کشته شدند) و چگونه اسرائیل به این شکل جویای خدا بود را بعنوان پایه و معرفی دین (و قسمت مهمی از نقشهٔ خدا) بشناسند.

عبرانیان ۲

۱۰: به جا بود خدا که همه چیز برای او و به واسطهٔ او وجود دارد،
برای اینکه پسران بسیار را به جلال برساند،
قهرمان نجات ایشان را از راه تحمل رنج،
کامل گرداند.

او که «قهرمان نجات ایشان» بود، نقشه را انجام داد. اما نقشهٔ خدا تنها شامل نجات نبود. این را از نبوت هائی که در عهد قدیم انجام شد می بینیم (زمان و مکانی که مسیح به دنیا آمد، خدمتی که خواهد کرد؛ خصوصاً جزعیات خدمتی که خواهد کرد و آنچه بر سر او خواهد آمد). علاوه بر این، پیوسته راجع به نقشهٔ زمان بندی خود صحبت می کرد:

یوحنا ۷

۶: پس عیسی به ایشان گفت: «هنوز وقت من فرا نرسیده،
اما برای شما هر وقتی مناسب است.

و در جای دیگری می گوید: «ساعت من هنوز فرا نرسیده (یوحنا ۲: ۴؛ ۷: ۳۰)، «ساعت جلال یافتن پسر انسان فرا رسیده است» (یوحنا ۱۲: ۲۳)، «اما برای همین منظور به این ساعت رسیده ام» (یوحنا ۱۲: ۲۷)، و غیره. و هیچوقت نباید فراموش کرد که عیسی مسیح سر موقع به دنیا آمد:

غلاطیان ۴(۲)

۴: اما چون زمان مقرر به کمال فرا رسید،
خدا پسر خود را فرستاد که از زنی زاده شود
و زیر شریعت به دنیا آمد

نجات برنامهٔ متفکرانه ای بود که درست طرح ریزی شده بود و بطور دقیق اجرا گردید. اما برنامهٔ نجات انسان تنها شامل نقشهٔ پدر و اجرای پسر نبود، بلکه در روح القدس هر شخصی که ایمان آورده فعالانه به درجات بالاتر از نجات خود حرکت می کند. باید قبول کرد، کسانی که «به سبب نافرمانیها و گناهان خود مرده» اند (افسیان ۲: ۱)، «هیچ کس جز به واسطهٔ روح القدس نمی تواند بگوید «عیسی خداوند است» (اول قرنتیان ۱۲: ۳). در حقیقت توانائی شناخت خدا را ندارد، چه رسد به آنکه آن را قبول نیز بکند.

اول قرننیاں ۲

۱۴: اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی پذیرد
زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست،
چرا که قضاوت درست در باره آنها
تنها از دیدگاهی روحانی میسر است.

روح القدس است که پیام را در جسم، حظم می کند. به عبارت دیگر، تنها کسانی که روح القدس را در وجودشان دریافت کرده اند، می توانند عیسی را درک کرده توبه کنند، و به کلامش ایمان آورند. پدر، پسر، و روح القدس، هر سه، در نجات انسان دست دارند. می توان گفت نجات با نقشه خدای پدر آغاز گردید، با عیسی مسیح (خدای پسر) به جریان افتاد، و با عمل روح القدس، خدا را جلال داد. تثلیث عامل نجات است.
البته راه های دیگری (ابعاد دیگری) برای تعریف نجات وجود دارد. بعنوان مثال می توان از مراحل سگانه نجات صحبت کرد:

زمان گذشته: ما از پرداخت جریمه گناه نجات یافته، پارسا شمرده شدیم (پارسائی).
زمان حال: ما از گناهان دل نجات می یابیم (پاکسازی).
زمان آینده: از وجود گناه، نجات (آزاد) می گردیم (جلال).

یا می توان نجات را به دو جانب روحانی (آنچه خدا انجام می دهد: کفاره، حیات نو، و غیره) و جانب انسانی آن (آنچه روح القدس قوت آن را به ما می دهد: توبه، اعتماد، و غیره) تقسیم کرد. البته سه نمونه ای که نام بردم تنها قسمت کوچکی از دیدگاه هائی است که از نجات وجود دارد. در واقع چون از خدا است، بی نهایتند. اما دلیل آن که نام سه نوع را بیان کردم این است که مثل روز روشن اعلام کنم، چون موضوع اصلی کلام خدا نجات است، صحبت زیادی راجع به نجات انسان شده که باید در نظر داشت. نجات ابعاد بسیاری دارد؛ می توان از جوانب مختلفی که دارد (یا مجموعی از جوانب) به آن نگریست. نتیجتاً، تمام آنچه ممکن است راجع به نجات گفته شود در این جا گفته نخواهد شد!

حال باید دید که از دیدگاه مشاوره مسیحی، چگونه باید به موضوع نجات روی آورد. ابتدا بگذارید آنچه قبلاً گفته شد را تکرار کنم، نجات است که امکان مشاوره مسیحی را فراهم می سازد (بدون نجات امکان پذیر نیست). با بی ایمان مشورت کردن بیهوده است چون روح القدس (عامل اصلی) را دریافت نکرده اند. مشاوران مسیحی می دانند که خدا امور مشاوره را در دست دارد و نتیجتاً هیچ مسئله ای نیست که حل آن ممکن نباشد (مسائل مربوط به خدا و همسایه).
تغییر انسان، در روح و کلام ریشه دارد.

هیچ روش دیگری جز مشاوره مسیحی نیست که مدعی شراکت در میوه خدا را داشته باشد. جای تأسف است که بعضی مسیحیان روش های التقاطی و ناپاک دیگری را بکار می برند. آنچه بیش از هر راه و روشی ارزش دارد، امید است. مشاوره مسیحی امید به خدا را می رساند. امید ما مسیحیان به خدا و آنچه در کلامش وعده داده است. این فرق زیادی با سپردن امید به شخصی مانند فروید دارد. می توان گفت در حقیقت بی نهایت فرق دارد. هر آنچه از کلام خدا برداشت می کنیم شامل امید می باشد. همه جای کلام امید دهنده است. از جانب دیگر، خدا هیچوقت از فرزندانش کاری نمی خواهد انجام دهند مگر آنکه راه را نشان داده و قدرت انجام آن را نیز داده باشد. پطرس در این زمینه می گوید:

دوم پطرس ۱

۳ الف: قدرت الهی او

هر آنچه را برای حیات و دینداری نیاز داریم
بر ما ارزانی داشته است.

ما مسیحیان همه چیز را برای خوشنود ساختن پدرمان داریم. این موضوع را می توان اینگونه نشان داد:

فرمان + تدارک = امکان تغییر

فرمان	+ تدارک	= امکان تغییر
نگران نباش	۱. راه: متی ۶ ؛ فیلیپیان ۴ ۲. قدرت: فیلیپیان ۴	بجای نگرانی کار کن

مطالب بیشتری هست که می توان گفت (بطور مثال، چگونه گناه اثر بر زبان انسان گذاشته - که از طریق آن فکر می کنیم و با هم رابطه داریم - و نفوزی که بر زندگی دارد)، اما حال باید با شناخت آنکه گناه بر افکار انسان تاثیر گذاشته اکتفا کنیم.
با وجود کار مشکلی که مشاور مسیحی دارد، امیدش زیاد است، چون می داند که ثمر آوردن میوه دست او یا در دست متقاضی نیست، چون روح القدس با بکار آوردن کلام خدا تغییر لازم را ایجاد خواهد کرد:

رومیان ۱۲

۱: پس ای برادران،

در پرتو رحمت های خدا،

از شما استدعا می کنم که بدن های خود را

همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا

تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است.

۲: و دیگر همشکل این عصر مشوید،

بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید (۴).

آنگاه قادر به تشخیص اراده خدا خواهید بود؛

اراده نیکو و پسندیده کامل او.

به این شکل است که مسیحیان، برداشتی واقعی و امید بخش نسبت به تغییر انسان دارند. حال اگر متقاضی به آنچه از مشاور می شنود شک داشته باشد، می تواند (۱) از او بخواهد نشان بدهد نصیحتش بر اساس کدام آیه (آیات) از کلام خدا است (که قاعدتاً این کار را مشاور خواسته یا نخواست به انجام بدهد)، یا (۲) صحت نصیحت را خود در کلام بجوید (که به هر صورت در تمام مراحل لازم است این کار را متقاضی انجام بدهد تا خود بداند کجا است، اعمال ۱۷: ۱۱). چون نصایح روحانی خدا در دسترس هر دو مشاور و متقاضی قرار گرفته، نتیجتاً:

(۱) متقاضی نهایتاً وابسته به مشاور نخواهد بود (اکثر مشاوره های دیگر، این وابستگی را دارند)، و

(۲) متقاضی می تواند در تمام مراحل، حذف و مسیر مشاوره را در کلام مشاهده نماید.

مشاوره ای که تمرکز بر کلام خدا ندارد ناقص است (حتی اگر به شکلی بام کلام مطابقت داشته باشد) چون لازم است متقاضی اطمینان حاصل کرده باشد که تصمیم و اعمال او خوشایند پدر اوست. کافی نیست فکر کند با تدبیر و صلاحیت می باشد (باید آن را در وجود خود یافت کند). مشاوران مسیحی نه تنها می خواهند متقاضی تمام آنچه گفته می شود را مطابق با کلام ببیند، بلکه (مانند پولس) او را در این راه تشویق نیز می کنند. وقتی مشاور می بیند که متقاضی بر کلام متکی است، امید او نیز بیشتر می شود. این امید نیز بر اساس خدا ایست که بر عهد خود وفادار است و آن را به اجرا می رساند. و حال می بینیم که امیدی که در مشاوره مسیحی موجود می باشد کاملاً در نتیجه نجات است.

در فصل های پیشین این کتاب شاهد اشاره من به نام این کتاب - "بیش از رستگاری" بوده اید و وعده آن که به تفصیل صحبت از آن خواهم کرد را بیاد دارید. اینجا است که باید به این وعده وفا کنم.

آنچه این موضوع حیاتی به آن اشاره می کند نشانه واضحی است از موضعی که در مشاور مسیحی موجود است. اشاره آن را بیشتر در رابطه ای که با امید دارد مشاهده می کنیم (بطوری که قبلاً صحبت از آن شد). این امید نیز امید خواب و خیالی نیست، چون از همان ابتدا متقاضی با کلام شروع می کند (روح القدس از کلامش استفاده می کند تا دگرگونی های مورد نظر انجام بگیرند).

تا اینجا من سه دلیل مهمی که برای امید در مشاوره مسیحی وجود دارد را نام برده ام (و وعده خدا، کلام خدا، و روح القدس). اما دلیل دیگری نیز هست که از همه اهمیت بیشتری را دارد و در نام این کتاب، بیش از رستگاری دیده می شود.

ابتدا لازم است مفهومی که امید در کلام خدا دارد را بطور واضح بیان کنم. این کلمه بیش از آنچه معمولاً در جامعه شناسائی شده می باشد. در جامعه امید یعنی "امیدوارم" (مانند ماهی گیری که در جواب به سؤال - "فکر می کنی ماهی خواهی گرفت یا نه" گفت، امیدوارم). اما کلام خدا، امید را تبدیل به ایمان می کند. چون از خدا است، شکی در آن نیست. با وجود آنکه شاید وقت آن نرسیده، می خواهد اطمینان داشته باشد صورت خواهد گرفت.

رومیان ۸

۲۴: زیرا با همین امید نجات یافتیم،

اما امیدی که به دست آمد، دیگر امید نیست.

چگونه کسی می تواند به امید چیزی باشد که آن را یافته است؟

امیدی که صحبت از آن می کند (در اینجا رستاخیز) امیدی است که تبدیل به ایمان می شود. خدا آن را وعده داده. ما انتظار ایمانی را می کشیم که وعده آن را خدا بما داده. زمانی که مشاوره می کنیم، اطمینان کامل داریم که آیات مربوط به مسئله متقاضی شامل فیض خدا واقع خواهند شد.

حال ببینیم بر اساس کدام وعده ایست که نام این کتاب مربوط به آن می باشد. چیست که در مشاوره مسیحی مشتاق آن می باشیم؟ امید متقاضی در چیست؟ آیا می توان او را قانع کرد که

همه گونه مسائل واقعی (۷) را می توان حل کرد؟ جواب این سؤالات زمینه آنچه من موضع مشاور مسیحی نام برده ام را فراهم می سازند. موضع مشاور مسیحی نا متوازن است (شباهتی به آنچه قبلاً بوده ندارد). میوه روح القدس همیشه ”نو“ است. و این میوه نو، ارزش بیشتری (بالا تری) از هر چه قبلاً جای آن بوده دارد (نو در زبان کلام خدا یعنی قبلاً وجود نداشته). از جانی نیز، برداشت این موضوع و بکار گرفتن آن در مشاوره مسیحی، بزرگترین خدمتی است که این کتاب ارائه خواهد داد. مشاور مسیحی نباید هیچ وقت آنچه از هم پاشیده (زندگی شخصی، ازدواج، و غیره) را وصله و پینه سازی کند. و نه آنچه ”شاهدان یهوه“ که می گویند ما توسط مسیح به آنچه ”آدم“ دست رسی به آن داشت، برگشته ایم. مشاور مسیحی تنها به احیای اراضی، یا بازسازی، یا استرداد (آنچه از دست رفته بود) ندارد، چون کلام چیزی بیش از رستگاری را عنوان می نماید:

رومیان ۵

۲۰ب: اما جایی که گناه افزون شد،

فیض بی نهایت افزونتر گردید.

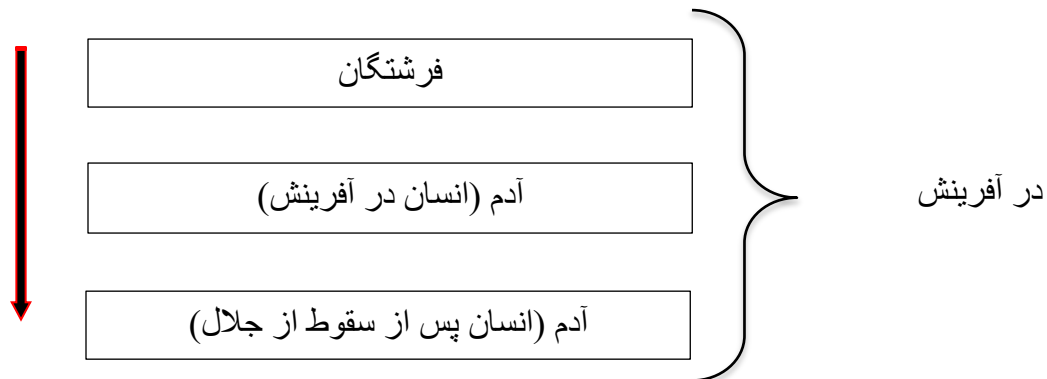
در این آیه پولس می گوید آنچه عیسی مسیح برای ما (با اطاعت فعالانه یا غیر فعالانه ما (۸)) فراهم آورد، چیزی بیشتر از آنچه توسط آدم از دست داده بودیم می باشد. گناه و نتیجه ای که بر پا می سازد رنج آور است (بدبختی، مرگ، غیره)؛ و هیچ مشاوری نباید اثرات ناگواری که گناه دارد را ناچیز حساب کند - اما، مسیح و کارش را نیز بزرگ می گرداند. فیض را نمی توان با گناه مقایسه کرد - ”بی نهایت افزونتر گردید“. تکرار می کنم، ”بی نهایت“. در نتیجه موضوع تنها نجات از بند شیطان نیست. عیسی مسیح وضعی را برای متقاضی ایجاد می سازد که قبلاً در او وجود نداشت. ببینید موضوع چگونه است. آدم موجودی ”کمتر از فرشتگان“ به دنیا آمد:

عبرانیان ۲

۷: او را اندکی کمتر از فرشتگان ساختی،

و تاج جلال و اکرام را بر سرش نهادی.

با مرتکب شدن به گناه، خود و تمام آیندگان خود را به منجلا ب گناه و بدبختی های آن سپرد و مقامش به زیر افکنده شد (تصویر زیر):

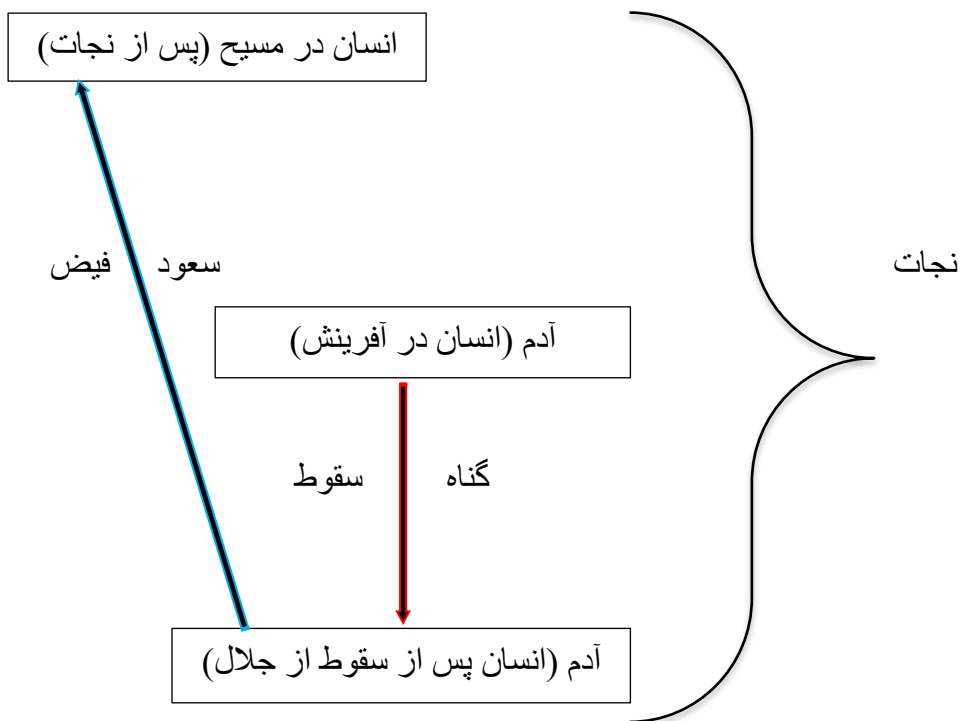


اما در مسیح، انسان به درجه بسیار بالاتری (فوج "قدرتها"، "ریاست ها"، و "خداوندگاران این دنیای تاریک" (۹)) ارتقاء یافت تا در بهشت زیسته و در دست راست خداوند بنشیند،

عبرانیان ۲

۹: اما عیسی را می بینیم که اندک زمانی پائینتر از فرشتگان قرار گرفت، ولی اکنون تاج جلال و اکرام بر سرش نهاده شده است، چرا که از رنج مرگ گذشت تا بر حسب فیض خدا برای همه طعم مرگ بچشد.

و طبق کولسیان ۳، و مکاشفه ۲ و ۳، آن را روزگاری همه ایمانداران کاملاً در یافت خواهند کرد، و حدودی از آن را نیز در همین روزگار تجربه خواهیم کرد (تصویر زیر):



تصویر قبلی توازن ندارد. سقوط پائینتر از صعود است. توازن جانب خدا را دارد. از این رو است که رومیان ۵: ۲۰ می گوید ما آنچه را که در گناه از دست دادیم را بسیار بیشتر در نجات دریافت کردیم.

تصور کنید شما طبیب هستید. بیماری که از تولد اشکالی در پایش داشته و می لنگد، برای درمان پایش شما می آید. می گوید اشکال پایش تازگی بیشتر شده، بطوری که دیگر نمی تواند روی پایش بایستد. حال تصور کنید تنها کاری که می توانید برایش بکنید این است که او را مانن قدیم، روی پایش قرار دهید تا همچون گذشته لنگان به زندگی ادمه دهد! (که می توان گفت طبیبان نیز نهایتاً همین را انجام می رسانند). ام آیا این همین است که مشاور مسیحی نیز می تواند ارائه دهد؟ خیر! بطور کل خیر! آنچه در دست دارد مانند قدم هائی است که نه درد دارد و نه می لنگد. چیزی تازه، سلامتی که بیمار حتی در عمرش نداشته است (البته خدمت طبیب نیز در دست خدا است). کسانی که در نام عیسی و فیض خدا خدمت می کنند، درجه بالاتری را دارند. ما متقاضی را مشاوره نمی کنیم که تنها بلنگد. امید ما (و قدرت روح القدس) در این است که متقاضی بدود (که پس از دویدن به ایمان تبدیل می گیرد).

زمانی که متقاضیان با ازدواج هایه تکه پاره می آیند، مشاوران مسیحی کارشان این نیست که پاره ها را جمع کرده و به هم بدوزند. هدفشان آنچه در گذشته متقاضی بوده نیست. ایماندار به مسیح خلقتی نو است. چنان که عیسی مسیح در مرگش، بیش از این را خواستار بود (خدا بی نهایت است)، همچنان مشاور مسیحی نیز بیش از آن را می خواهد. این گونه ازدواج ها، خلاف آنچه در باغ عدن صورت گرفت، معمولاً آغاز نادرستی را نیز داشته اند و هیچ وقت رضایت کاملی را بدست نیاورده اند. اگر از متقاضی بپرسید، دلت می خواهد به وضع قدیم برگردی یا به وضعیتی بالاتر و بهتر از گذشته، یقیناً خواهد گفت دومین را. برگشت به گذشته چه فایده ای دارد. عواملی هتماً در کار بوده که وضع گذشته را ایجاد کرده. زمین را بکنید می بینید زیرش چاه است! خیر، خدا نشاط آفرین است و ازدواجی را می خواهد که می درخشد. نورش به همه سوی میتابد. این موضع مشاوران مسیحی است. و وقتی متقاضی می گوید، ”خیر من نمی خواهم به آن وضع برگردم“، حقیقت را می گوید و حق هم دارد. کیست که بخواهد به آنچه موجب مسئله شده برگردد. همان آش و همان کاسه. تنها مشاور مسیحی است که می تواند وعده بنای ازدواج جدیدی را در مسیح (میوه روح القدس) بدهد. به این خاطر که، مشاوره مسیحی مکتب روحانی خدا را دارد - مکتب فیض خدا که شامل درجات بالاتری از نجات می باشد (بازسازی مسیحی) و نام این کتاب را شامل گشته است.

مشاوران مسیحی هدفشان این است که صلیب های برداشته را تبدیل به تاج کنند. پیروزی بر هرج و مرجی است که شیطان در زندگی ایجاد کرده. وسعت این هرج و مرج زیاد است و انسان توانائی شناخت و درمان آن را ندارد. تنها فیض عظیم خدا است که توانائی چنین کاری را دارد، و این را خدا در دستان مشاورانش قرار داده تا آنچه که بخاطر ”گناه افزون شد، فیض بی نهایت افزونتر گردید“ و شهادتی باشد بر فیض و رحمت خدا.

باوجود آنکه آنچه ”آدم“ در باغ عدن از دست داد، کامل بود (اما آن کمال در حال رشد بود و تکمیل نشده بود)، فیض خدا درجات بی نهاتی را به فرزندان مسیح ارائه می دهد. فیض، خود بی نهایت است. ما در مسیح آنچه ”قرار بود“ در ”آدم“ واقع گردد را بدست می آوریم. و به این شکل است که در تکامل راهی که آدم نتوانست به آن برسد، راهی که هیچ گاه، قبلاً در آن نبوده ایم را می پیمائیم (و هر چه پیش می رویم، راه روشنتر می شود).

مشاور مسیحی در همان ابتدا موضع خود را آشکار می کند: ”با وجود آنکه شما تا به این حد زجر و عذابی را متحمل گشته اید، و جانی که خدا آفریده به را گناه کشیده شد (توجه داشته باشید

که تأثیراتی که گناه در او ایجاد کرده را نام برده و دسته کم نمی گیریم)، بیائید خدا را شکر کنیم که شما را به جایی خواهد آورد که ازدواج شما می درخشد. و همچنین بیائید شکر کنیم که شما را آماده تغییر بی سابقه ای کرده، و دیگر راضی نیستید به آنچه بود، برگردید. خدا به زندگی قدیمی شما خاطمه داده، تا روز های تازه ای در آن بسازد که منجر به ازدواجی برای شما گردد که می درخشد!“

در حقیقت فرقی ندارد مسئله چه باشد، اهمیتی ندارد گناه تا چه درجه ای در زندگی رخنه کرده است، موضع مشاوران مسیحی این است که آنکه از نو آفریده، خود آن را با فیض عیسی مسیح به نزد خود می آورد. فکرش را بکنید، عرصه در سرزمین خدا! خدا را شکر برای نجات عظیمش!

فهرست زیر نویس های فصل دوازدهم

- (۱) توجه کنید چگونه دل، اندیشه (شناخت)، و فکر مترادف با هم می باشند.
- (۲) توجه به رابطه ای که میان فکر کردن و انجام دادن (“افکار من . . رفتار من”) وجود دارد بکنید.
- (۳) “روشنفکران” (کسانی که خود را عاقل می دانند) هنوز تمایل به راه های او دارند و از او قدردانی می کنند.
- (۴) توجه به هشدار های کلام به مشاوران بکنید تا تنها خواست های متاضیان را در نظر نداشته باشند بلکه خواست خدا را اساس برآورد نیاز ها بگردانند.
- (۵) افسسیان ۴: ۱۷، ۱۸.
- (۶) توجه داشته باشید که “ذهن نو” تبدیل به زندگی نو می گردد.
- (۷) یعنی مسائلی که مربوط به محبت به خدا و همسایه خود می باشند.
- (۸) هر دو، ما را موافق با حکم خدا می سازند و جریمه شکست حکم را می پردازند.
- (۹) عبرانیان ۶: ۱۲